



پیام سیاسی

★ گرامی باد خاطره‌ی سازمانده‌ی کبریا رفیق حمید اشرف ★
تاریخ شهادت: ۸ تیر ۱۳۵۵



مطالب این شماره:

- ★ جای‌گاه و نقش نفت در روند تحت‌سلطه‌ی ایران
- ★ جمهوری اسلامی و افغان‌های مقیم ایران
- ★ مین‌الملی شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت ششم)

سرمقاله جای‌گاه و نقش نفت در روند تحت‌سلطه‌ی ایران

از روز پنجم خرداد ۱۲۸۷ برابر با ۲۶ می ۱۹۰۸ هنگامی که اولین چاه نفت ایران در منطقه‌ی مسجد سلیمان فوران کرد، اوراق تاریخ معاصر ایران به بوی نفت آغشته گردید و به خاطر غارت نفت، این اوراق با خون مالکین اصلی این منبع ملی نگاشته شد. خون توده‌های محرومی که مالکین اصلی این ثروت ملی بودند و قاعدتی باید از آن بهره‌مند می‌شدند. اما چنین نشد و همه‌ی این‌ها به این دلیل به وقوع می‌پیوست که مناسبات اقتصادی و سیاسی حاکم - چه در عرصه‌ی ملی و چه در عرصه‌ی بین‌المللی - این چنین اقتضاء می‌کرد. ادامه در صفحه‌ی ۲

جمهوری اسلامی و افغان‌های مقیم ایران

سردمداران رژیم جمهوری اسلامی دور تازه‌ای از تعرض به افغان‌های مقیم ایران را آغاز نموده‌اند. حاکمان ایران به شیوه‌ای غیرانسانی و به‌ناحق بر دامنه‌ی نفرت‌پراکنی افزوده‌اند و بر آن‌اند تا اذهان عمومی را از درک علل اصلی مصائب موجود بر جامعه‌ی ایران منحرف سازند. این شگرد و خاصیت طبقه‌ی ظالم است و تاکنون چنین بوده است و رژیم جمهوری اسلامی هم در این زمینه سنگ تمام گذاشته است و با تصویب صدها قوانین ارتجاعی ریز و درشت دارد بر گستره‌ی محدودیت‌ها و بدبینی‌ها نسبت به توده‌های افغانی در ایران می‌افزاید. تحقیر و توهین و بهره‌کشیدن رنگ و نژاد "برتر و بالاتر" به رویه‌ی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی تبدیل گشته است. ادامه در صفحه‌ی ۵

پین‌المالی شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت ششم)

در بحث رقابت بین‌المللی در مورد هر ملت - دولتی به ویژه در مورد ایالات متحده - که مدت‌های مدیدی از هژمونی اقتصادی بلامنازعی در اقتصاد جهانی برخوردار بوده است - فرض بر این است که رقابت بین‌المللی، تا وقتی که تمرکز صنعتی و درجه‌ی انحصار در آن کشور مورد حمله و تضعیف قرار می‌گیرد، به ساده‌گی تداوم پیدا می‌کند. معروف‌ترین نمونه‌ی آن تضعیف الیگاپلی مستحکم خودروسازان آمریکائی در دیترویت به عنوان نتیجه‌ی حاصله از تهاجم خارجی، به خصوص شرکت‌های ژاپنی می‌باشد. ادامه در صفحه‌ی ۷

جای گاه و نقش نفت در روند تحت سلطه گی ایران

ادامه از صفحه ۱

امتیاز استخراج نفت ایران اولین بار در سال ۱۲۵۱ شمسی برابر با ۱۸۷۲ میلادی توسط ناصرالدین شاه قاجار به بارون ژولیوس دو روتیر (Baron Julius de Reuter) یکی از اتباع انگلستان داده می‌شود، ولی قبل از عملی شدن این امتیاز لغو می‌گردد.

بعدها در سال ۱۲۸۰ مطابق با ۱۹۰۱ میلادی امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در تمام ایران، به جز پنج ایالت شمالی توسط ماریوت (Marriott)، نماینده ویلیام ناکس دارسی (William Knox Darcy) - یک استرالیایی تبعه انگلستان - از مظفرالدین شاه قاجار گرفته می‌شود.

پس از اطمینان از وجود منابع سرشار نفت در ایران، دولت انگلستان به عنوان نمایندگان سیاسی قدرتمندترین سرمایه‌های امپریالیستی جهان به مداخله می‌پردازد و با دارسی شرکت نفت انگلیس-ایران (Anglo-Persian Oil Company) (APOC) - را در سال ۱۹۰۹ تاسیس می‌کند. این شرکت مسئولیت تنظیم و اجراء چه گونه گی غارت ثروت ملی مردم ایران را به عهده دارد. در سال ۱۹۱۴ دولت انگلستان با خرید سهام دارسی ۵۱٪ سهام این شرکت را به دست می‌گیرد و به تنها تصمیم گیرنده در امور نفت ایران تبدیل می‌شود.

نقش حیاتی نفت در جنگ جهانی اول باعث می‌گردد مناطق نفت خیز خاورمیانه مورد توجه خاص دولت‌های متروپل قرار گیرند. دولت انگلستان در راستای پیش برد بهتر طرح‌های امپریالیستی‌اش، در سال ۱۹۲۵ رژیم سیاسی دست‌نشانده‌اش را توسط رضاخان میرپنج در ایران حاکم می‌سازد.

حال، با حاکمیت سیاسی بی‌چون و چرای سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم که ملزم به دفاع از هیچ گونه منافع ملی نیست، طبیعی است که مقوله ی دموکراسی بورژوازی که ارتباطی ناگسستی با تکوین پروسه ی تکامل سرمایه‌داری کلاسیک دارد نیز غیر عملی و بی ربط گشته و شکل دستگاه دولتی لزومن شکل دیکتاتوری عربان به خود بگیرد و تا زمانی که سلطه ی سرمایه‌های امپریالیستی و به خصوص سلطه ی شرکت‌های نفتی در ایران برقرار است و تا زمانی که حاکمیت سیاسی در ایران

در آن مقطع، در عرصه ی جهانی، سرمایه‌های صنعتی در سرمایه‌های مالی ادغام شده و سرمایه‌های مالی انحصاری درصدد بلعیدن تمام جهان بودند و بالطبع، نفت کشف شده در ایران یکی از بهترین منابعی بود که می‌توانست توسط پدیده ی نوظهور امپریالیسم مورد غارت و چپاول قرار گیرد.

در عرصه ی داخلی نیز سرمایه‌های ملی که منافع‌شان توسط نفوذ سرمایه‌های امپریالیستی مورد مخاطره قرار گرفته بود در قالب جنبش مشروطه درصدد محدود ساختن قدرت استبداد و سپیم شدن در قدرت سیاسی بودند و چون به خاطر ضعف تاریخی خود قادر نبودند که این منبع عظیم ملی را به کنترل خویش دریاورند، تمام امور مربوط به نفت - اکتشاف، استخراج و انتقال - ضرورتن از یک سو در اختیار سرمایه‌های امپریالیستی قرار می‌گیرند - زیرا که آن‌ها مجهز به تکنولوژی این کار هستند - و از سوی دیگر، در اختیار دستگاه دولت دست‌نشانده ی بومی قرار داده می‌شود، - چون طبقه ی سرمایه‌دار بومی قادر به این کار نیست - و از همین جا شالوده ی وابسته گی دستگاه دولت به سرمایه‌های امپریالیستی ریخته می‌شود و همه ی این‌ها هم البته در چارچوب یک سیستم اقتصادی سرمایه‌داری امکان پذیر می‌شد.

اگر در جوامع کلاسیک سرمایه‌داری ابتداءً طبقه ی سرمایه‌دار تکوین می‌یابد و سپس این طبقه ی نوظهور قدرت سیاسی را در دست می‌گیرد، اما در ایران، ابتدا فئودال‌ها و دستگاه دولتی‌شان به وابسته گی سرمایه‌های امپریالیستی درآمده و سپس سرمایه‌های بومی ورشکسته شده جهت بقا و پیش کردن به وابسته گی می‌نهند و بدین ترتیب و به تدریج طبقه ی جدیدی به نام سرمایه‌دار کمپرادور و یا سرمایه‌دار وابسته به امپریالیسم شکل می‌گیرد که با برخورداری از حمایت همه جانبه ی دولت‌های متروپل وظیفه ی تنظیم پروسه ی غارت منابع و ذخائر طبیعی به خصوص نفت توسط شرکت‌های نفتی امپریالیستی را به عهده می‌گیرد.



هشت شرکت نفتی که تشکیل یک کنسرسیوم را داده بودند، می‌شود و شرکت‌های نفتی خارجی، نفت ایران را به ترتیب زیر میان خود تقسیم می‌کنند:

پنج شرکت آمریکائی که در واقع شرکت واحدی بودند مجموعاً ۴۰٪

استاندارد اوپیل نیوجرسی یا اکسون (Exxon)

استاندارد اوپیل کالیفرنیا یا شورون (Chevron)

استاندارد اوپیل نیویورک یا موبیل (Mobil)

گلف (Gulf)

تگزاکو (Texaco)

شرکت انگلیسی نفت انگلیس و ایران؛ بعدها بریتیش پترولیوم (British Petroleum Company - BP) ۴۰٪

شرکت انگلیسی - هلندی شل (Shell) ۱۴٪

شرکت فرانسوی فرانسوا دو پترول (Compagnie Française de Pétroles) ۶٪

بعدها در ماه اوت ۱۹۵۷ شرکت نفتی ایتالیائی آجیپ (Agip) نیز به این غارتگران نفت ایران اضافه می‌گردد.

تا اوائل دهه ۱۹۷۰ تعداد شرکت‌های شامل این کنسرسیوم از ۸ شرکت به ۲۸ شرکت افزایش می‌یابد و این امر با منافع انحصارات بزرگ نفتی در تضاد قرار می‌گیرد. به همین خاطر رژیم دست نشاندهی شاه جهت حفظ منافع انحصارات بزرگ نفتی، قرارداد منعقد با کنسرسیوم را در ماه ژوئیه ۱۹۷۳ ملغاً اعلام می‌کند.

بلافاصله در ماه اکتبر ۱۹۷۳ قیمت نفت توسط رژیم‌های دست‌نشاندهی عضو اوپک به مقدار زیادی افزایش می‌یابد. اما در واقع این افزایش قیمت نفت توطئه‌ای بود که در چارچوب تضاد میان محافل مختلف امپریالیستی صورت می‌گرفت. ضربه‌ای بود که از سوی محافل امپریالیستی آمریکا که خریداران عمده نفت کشورهای عضو اوپک بودند به کشورهای بزرگ صنعتی مصرف‌کننده نفت، یعنی ژاپن و اروپا وارد می‌شد. از سوی دیگر با این که افزایش قیمت نفت ظاهران باعث افزایش درآمد دولت ایران می‌گردد، ولی دولت ایران بخش اعظم درآمدهائی که از افزایش قیمت نفت به دست می‌آورد را از طریق خریدهای بزرگ تسلیحاتی و غیرتسلیحاتی و دادن وام و اعتبار به کشورهای سرمایه‌داری مجددن به سرمایه‌های متروپل بازمی‌گرداند.

از نوع دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم است. برقراری دمکراسی حتا در شکل بورژوازی‌اش، به رویائی دست‌نیافتنی تبدیل شده است.

دولت انگلستان پس از مدتی جهت تسهیل پروسه‌ی غارت نفت ایران و مشروعیت بخشیدن به این چپاول، قرارداد داری را توسط رژیم دست‌نشانده‌اش ملغی ساخته و قرارداد جدیدی را در سال ۱۹۳۳ جای‌گزین آن می‌سازد.

اواخر جنگ دوم جهانی شرکت‌های نفتی آمریکائی نیز خواستار امتیاز نفت در شمال ایران می‌شوند و به همین دلیل دولت اتحاد جماهیر شوروی هم وارد این کشمکش می‌شود و به اشتباه خواستار امتیاز نفت در شمال ایران می‌گردد، ولی دکتر محمد مصدق با اعطاء هر گونه امتیاز نفت مخالفت می‌کند.

اما بقایای طبقه‌ی سرمایه‌داری ملی ایران که پس از سال‌ها تلاش توانسته بودند خود را در تشکیلات جبهه‌ی ملی ایران سازمان‌دهی کنند و اهرم‌هائی را در دستگاه قدرت دولتی به دست آورند، سعی می‌کنند با استفاده از دستگاه قدرت دولتی مانع از غارت نفت ایران توسط دولت انگلستان بشوند و کنترل نفت ایران را خود به دست بگیرند.

در این روند در سال ۱۹۴۸ دولت ایران برای انجام اکتشاف درخارج از حوضه‌ی قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس، شرکت سهامی نفت ایران را تشکیل می‌دهد و بل‌آخره در سال ۱۹۵۱ دولت دکتر محمد مصدق صنعت نفت ایران را ملی اعلام کرده و قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران را ملغی می‌کند و برای کنترل نفت ایران، شرکت ملی نفت ایران را تأسیس می‌کند.

در مقابله با ملی‌شدن نفت ایران، خرید نفت ایران از سوی شرکت‌های نفتی بایکوت می‌شود. ولی دولت دکتر مصدق موفق می‌شود در سال ۱۹۵۳ اولین محموله‌ی نفتی را از بندر آبادان صادر کند. اما چند ماه بعد دولت ملی دکتر محمد مصدق توسط دولت امپریالیستی آمریکا سرنگون می‌شود و کنترل نفت ایران تمام‌وکمال در دست شرکت‌های نفتی آمریکا و انگلیس قرار می‌گیرد.

در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۴ قراردادی منعقد می‌گردد که بر اساس آن شرکت ملی نفت ایران عهده‌دار تنظیم غارت نفت ایران توسط



شرکت تایوانی "سی پی سی" ۸۳ هزار بشکه. شرکت نفتی فرانسوی "توتال" روزانه ۱۲۹ هزار بشکه. شرکت "توپراس" ترکیه ۱۱۳ هزار بشکه در روز. شرکت انگلیس "بی پی" ۴۱ هزار بشکه. شرکت ایتالیایی "انی" ۲۷ هزار بشکه. شرکت هلندی "شل" ۸۴ هزار بشکه. ولی باید توجه داشت که اکثر این شرکتها خود شعبه‌های کوچکتری از شرکت‌های بزرگ نفتی و به خصوص شرکت‌های آمریکائی هستند.

در این جا ذکر این نکته ضروری است که در حال حاضر هدف نهائی شرکت‌های امپریالیستی آمریکا و همچنین دولت آمریکا را بیشتر این موضوع تشکیل می‌دهد که به تنهایی کنترل جریان نفت را در تمام مناطق نفتی به دست خود بگیرند. آن چنان که برژینسکی اعلام می‌کند: "وظیفه‌ی فوری ما این است که این امر را قطعی کنیم که هیچ دولت و یا مجموعه‌ای از دولت‌ها آن قدر ظرفیت و توانائی به دست نخواهند آورد که بتوانند آمریکا را از منطقه‌ی یوروآسیا به بیرون برانند و یا حتی نقش تعیین کننده‌ی آن را از میان ببرند."

در پایان لازم به قید است که تصور نادرستی وجود دارد مبنی بر این که اگر ایران نفت نمی‌داشت، این قدر مورد توجه و طمع کشورهای امپریالیستی قرار نمی‌گرفت. در حالی که در نظام امپریالیستی حاکم بر جهان و تقسیم کار بین‌المللی آن، بسیاری از کشورهای فاقد چنین منبع انرژی نیز وجود دارند که یا به خاطر داشتن نوعی دیگر از منابع خام طبیعی و یا حتا بدون چنین منابعی، صرفن به‌مثابه جوامع مصرفی و دارای نیروی کار ارزان مورد تجاوز و سلطه‌ی همه‌جانبه‌ی کشورهای متروپل قرار دارند. بنابراین، این نفت نیست که سیه‌روزی توده‌ها را رقم می‌زند، بلکه مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه است که قوی‌تر از هر عامل دیگری، همواره تعیین کننده‌ی مسیر تحولات اجتماعی و در نهایت به‌روزی یا سیه‌روزی توده‌ها می‌باشد. همانند بسیاری منابع و ذخائر طبیعی دیگر، نفت تنها در چارچوب یک نظام واقعن دموکراتیک با مناسبات انسانی سوسیالیستی است که می‌تواند عاملی برای به‌روزی هر چه بیش‌تر توده‌ها باشد.

با این افزایش قیمت نفت، سود شرکت "اکسون" - یکی از شرکت‌های هفت خواهران نفتی - بیشتر از منافع بزرگ‌ترین شرکت سودآور آمریکائی، یعنی "جنرال موتورز" می‌گردد.

روند غارت نفت ایران توسط انحصارات بزرگ نفتی به طور فزاینده‌ای و بدون هیچ‌گونه وقفه‌ای تا قیام سال ۱۹۷۹ ادامه می‌یابد، تا این که در نتیجه‌ی گسترش مبارزات توده‌ها علیه رژیم شاه روز ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸ صادرات نفت ایران قطع می‌شود و این قطع صدور نفت تا روز ۵ مارس ۱۹۷۹ ادامه می‌یابد.

هر چند این وقفه‌ی کوتاه در غارت نفت ایران خساراتی را به منافع شرکت‌های نفتی وارد می‌سازد، ولی دولت‌های امپریالیستی با جای‌گزینی رژیم جمهوری اسلامی به جای رژیم شاه و انجام سرکوب‌های خونین توسط رژیم دست‌نشانده‌شان، انتقام این خسارات وارده را از توده‌های تحت‌ستم ایران می‌گیرند.

غارت نفت ایران توسط شرکت‌های نفتی دارای آن چنان اهمیتی است که در طی جنگ امپریالیستی ایران و عراق حتی یک روز نیز صادرات نفت ایران قطع نمی‌گردد.

طمع سرمایه‌های امپریالیستی در قالب سود شرکت‌های نفتی، میزان تولید نفت در ایران را آن چنان افزایش می‌دهد که سهم نفت در درآمدهای عمومی ایران از حدود ۲ درصد در آغاز تولید به حدود ۸۰ درصد در دهه‌ی ۱۳۸۰ می‌رسد. امروز ایران از نظر میزان منابع گاز، دومین کشور و میزان ذخائر نفت پنجمین کشور جهان محسوب می‌شود.

بنابراین با توجه به سهم نفت در میزان درآمدهای عمومی ایران، به راحتی می‌توان دریافت که مناسبات اقتصادی حاکم بر ایران بر پایه‌ی یک اقتصاد تک محصولی سازمان داده شده است که این خود یکی از مشخصات یک اقتصاد وابسته به امپریالیسم می‌باشد.

در سال ۲۰۰۴ نفت ایران به این شرکت‌ها فروخته می‌شود: دو شرکت ژاپنی "شووا شل" و "نیپون اویل" به طور میانگین به ترتیب ۱۳۹ هزار و ۱۰۹ هزار بشکه در روز. دو شرکت کره‌ای "هیوندایی" و "اس کی کرپ" روزانه ۱۰۵ هزار بشکه.

شرکت چینی "ژون رونگ" ۲۲۹ هزار بشکه در روز.



جمهوری اسلامی و افغان‌های مقیم ایران

البته که ایجاد تنش و شعله‌ور نمودن جنگ‌های "نژادی" و "قومی" در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و هم‌چنین دست چندی قلمداد نمودن قومیت‌ها و محروم‌ترین اقشار جامعه هم فقط و فقط به توده‌های ستم‌دیده‌ی افغانی مقیم ایران خلاصه نمی‌گردد. در این دنیای نابرابر، نمونه‌ی راه‌اندازی جنگ‌ها تحت عنوان شیعه و سنی و غیره بسیارند و متأسفانه دامان تمامی جوامع بشری را در بر گرفته است. معین است که پی‌گیری چنین سیاستی با منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار گره خورده است و بدون کمترین تردیدی، نیاز به ایجاد تنش و چندگانه‌گی و تفرقه مابین توده‌های ستم‌دیده و خلق‌ها دارد. هدف گمراهی از فهم ریشه‌های علت‌هاست و پر واضح است که رژیم جمهوری اسلامی هم بنا به رسالت و ماهیت‌اش، هم از تصویب قوانین ارتجاعی علیه‌ی توده‌های افغانی سکنی گزیده در ایران، و هم در تحریک افکار عمومی و اشاعه‌ی "فرهنگ خارجی ستیزی" کمترین کوتاهی‌ای از خود به خرج نداده است. به خیال خود می‌خواهد موقتاً مسیر تنفر مردمی نسبت به خود را برگرداند و از پاسخ‌گوئی به ریشه‌ی هزاران مشکلات اقتصادی - سیاسی دست‌سازش طفره رود. بی‌دلیل هم نیست که دارد به بزرگ‌نمایی جرائم قربانیان نظام‌های امپریالیستی می‌پردازد و یا ریاکارانه در تلاش است تا مصائب موجود حاکم بر جامعه را که حاصل نظام استثمارگراییانه می‌باشد، به دوش توده‌های افغانی مقیم ایران بیاندازد.

به بیانی دیگر و به درست می‌توان بر این امر تاکید ورزید که فقر جهانی شده است، به این دلیل که پایه‌ی سیاست سرمایه، بر اجحاف و استثمار کارگران، زحمت‌کشان و محرومان ریخته شده است؛ توهین و تحقیر فرامنطقه‌ای‌ست، به این دلیل که حاکمان زورگو و منفعت‌طلب بر سر کارند؛ جرائم همگانی شده است و رنگ و پوست و نژاد نمی‌شناسد، به این دلیل که شکاف طبقاتی بیشتر و بیشتر شده است. مسلماً که تحت سلطه‌ی چنین مناسبات ناسالمی، ابعاد نفرت‌پراکنی، تحقیر و اخراج‌سازی‌ها و ناامنی‌های هر چه بیشتر قربانیان نظام، در این جامعه و یا آن جامعه، دامنه‌ی گسترده‌تری به خود خواهد گرفت.

به راستی این چه دنیایی‌ست که حاکمان برای اکثریت آحاد جامعه ساخته‌اند و دارند مکان زندگی آنان را تعیین می‌نمایند؛ این چه دنیایی‌ست که عده‌ای اندک و قلیل و در عوض به یمَن زور و سلاح دارند بساط ارتجاعی‌شان را پهن و پهن‌تر می‌نمایند و دارند خانه‌ی محرومان را به آتش می‌کشند و آنان را آواره می‌سازند.

انتخاب پوشش، تحصیل، کار و مکان زندگی حق طبیعی و اولیه‌ی انسان‌هاست. نیاز به دیکته‌ی این و آن ندارد و نمی‌توان و صلاح نیست تا به دلیل جنسیت و رنگ و نژاد، انسان‌ها را از انتخاب درونی‌شان باز داشت. هیچ دولت و نظامی و یا هیچ مرام و مسلکی حق تعیین و تکلیف به دیگران را ندارد. هیچ دولت و رژیم حق نفرت‌پراکنی به دیگر رنگ‌ها و پوست‌ها را ندارد و بدون کمترین تردیدی انتخاب چنین سیاستی، غیر انسانی و خلاف آرمان میلیاردها توده‌ی محروم است، کاری که همه‌ی نظام‌های امپریالیستی و از جمله سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در پی آن‌اند. حاکمان ایران را به حدی رسانده‌اند که آن را در هیچ مقوله‌ی انسانی نمی‌توان توضیح داد. سیاست جنایت‌کارانه‌ای که فقط و فقط در قاموس و فرهنگ جانیان حاکم بر جامعه‌ی ایران قابل بررسی‌ست. چه کسی‌ست که می‌تواند باور کند رژیم جمهوری اسلامی جدا از ممنوعیت اقامت توده‌های افغانی در ۱۴ استان کشور (از جمله آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیویه و بویراحمد، گیلان، مازندران، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و همدان) مانع ورود افغانی‌ها - و آن‌هم به بهانه‌ی مسخره‌ی حفظ امنیت و آسایش مردم - به پارک کوهستانی صفه در اصفهان گردیده است.

متأسفانه ارتکاب چنین اعمال جنایت‌کارانه‌ای در حق افغان‌های مقیم ایران یکی دو نیست و در تداوم چنین سیاستی‌ست که «غلامرضا غلامی» مدیر اتباع و مهاجران استانداری فارس - و آن‌هم به بهانه‌ی جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار - اعلام می‌نماید که: "نانوایی‌ها، سوپرمارکت‌ها و مراکزی که مواد غذایی می‌فروشد، در صورت عدم رعایت این طرح، پلمپ و جریمه خواهند شد."



با وقاحت تمام دارند می‌گویند که فروشگاه‌های مواد غذایی حق فروش نیازهای اولیه زندگی به افغان‌های بدون مجوز را دارا نمی‌باشند و صاحبان آن در صورت عدم اجرای سیاست‌های غیرانسانی رژیم جمهوری اسلامی مجازات خواهند شد!!

البته که از این دست سیاست‌های به‌غایت ارتجاعی و توهین‌آمیز و هم‌چنین عدم صدور هویت و شناسنامه‌ی ۳۲ هزار کودک که حاصل ازدواج زنان و یا دختران ایرانی با اتباع "بیگانه" که اغلب از پدران افغانی هستند و از هیچ حقوق و مزایای تحصیلی و رفاهی برخوردار نمی‌باشند را با هیچ منطق انسانی نمی‌توان توضیح داد؟

بنا به گفته‌ی سران رژیم جمهوری اسلامی بیش از ۳ میلیون توده‌ی افغانی به ایران سرازیر شده‌اند که از این میان به ۹۰۰ هزار نفر از آنان اجازه‌ی اقامت داده شده است و بیش از ۲ میلیون نفر دیگر آن بدون کمترین امکانات و مجوزی به کارهای شاق و طاقت‌فرسا و آن‌هم با درآمدهای بسیار ناچیز مشغول‌اند. این تصویر زندگانی میلیون‌ها انسان محروم افغانی در ایران می‌باشد و بی‌شک عامل اصلی چنین وضعیت تأسف‌باری به گردن سران رژیم جمهوری اسلامی‌ست. روزی بنا به مصالح و منفعتی از زبان خمینی می‌شنویم که: "آواره‌هایی که از افغانستان آلان در ایران هستند و مشکلات زیادی دارند. البته ملت خیلی کمک می‌کند در همه امور. لکن این طور نیست که کمک کافی باشد. دولت است که متکمل این امور است و مسئول این امور است و همین طور میهمان‌هایی که داریم. خوب افغانستانی هستند. مسلمان هستند یا فرض کنید که عراقی هستند یا بیچاره‌ها را از خانه‌هایشان دور کردند. مالشان را بردند، خودشان را فرستادند این‌جا. خوب باید چه کرد با این‌ها؟ نباید این‌ها را پذیرائی کرد؟ ما مسلمانیم، آن‌ها هم مسلمان‌اند. ما باید از آن‌ها پذیرائی کنیم، خدمت کنیم به آن‌ها و این دولت است که دارد این کارها می‌کند"، و روزی دیگر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به بهانه‌ی حفظ امنیت و آسایش مردم، مانع ورود افغانی‌های مقیم ایران به پارک می‌شوند و در ۱۴ استان کشور را بر روی آنان می‌بندند و امروزه با اتخاذ سیاست‌های به‌غایت ارتجاعی و غیرانسانی به سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های مواد غذایی اعلام می‌نمایند که حق فروش مواد غذایی به افغان‌های بدون مجوز را ندارند و در طرح سازمان‌یافته‌ی دیگر، خانه‌های افغان‌های محروم در یزد را به آتش می‌کشند تا به خیال خود از دامنه‌ی جرائم بکاهند!!!

متأسفانه این‌روزها نظام‌هایی دارند از حق و حقوق و از حفظ امنیت و آسایش مردم "خودی" سخن به‌میان می‌آورند که پرونده‌ی‌شان در چپاول و در دستگیری و کشت و کشتار کارگران و زحمت‌کشان و کودکان بسیار و بسیار قطور و تهوع‌آور است. فحشاء و فقر و بی‌مسکنی و نداری و ناامنی در زیر سلطه‌ی این جانپان دارد بیداد می‌کند و هزاران نفر دارند به دلیل فقدان مایحتاج اولیه‌ی زندگی، جان‌شان را از دست می‌دهند و بسیاری دیگر در صف مرگ تدریجی‌اند و در همان حال سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با توسل به دروغ از یک‌طرف در صدد اشاعه‌ی فرهنگ پاسداری از "حفظ امنیت و آسایش مردم"‌اند و از طرف‌دیگر در پی سیاست نفرت‌پراکنی‌اند.

شکی در آن نیست که سرازیر شدن محرومان از کشورهای جنگ‌زده و ناامن سیاسی - اقتصادی، همگانی شده است و رنگ هر جامعه و دنیا را زیر و رو نموده است و به‌موازات آن تحقیر و توهین به "ملیت"‌های غیرخودی هم به جزء ذاتی و سیاست روتین دولت‌های حاکم بر جهان سرمایه‌داری تبدیل گشته است. بحران همه‌جا را فرا گرفته است و اعلان آمارهای بیکاری و جرائم متفاوت در کشورهای گوناگون که روزانه دارد از بلندگوهای تبلیغاتی‌شان اعلام می‌گردد به نوبه‌ی خود گویای این حقیقت است که علل نابه‌سامانی‌های موجود در جوامع بشری نه به دلیل حضور قربانیان نظام‌های امپریالیستی و جنگ‌زده و ناامن بلکه در سیستم و مناسبات ظالمانه‌ی حاکم بر کشورها نهفته می‌باشد.

به عنوان مثال در ایران بیش از ۴ میلیون کودک کار وجود دارد و ۴۰ درصد از آحاد جامعه به دلیل فقر و نداری به مواد مخدر روی آورده‌اند و میلیون‌ها کارگر دارند با حقوق ۳۳۰ هزار تومانی زندگی می‌کنند در حالی که - بنا به گفته‌ی خود سردمداران رژیم جمهوری اسلامی - خط فقر ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در ایران می‌باشد. معین است که چنین مناسباتی تولیدکننده‌ی هزاران بلایای اقتصادی - اجتماعی‌ست. شکی در آن نیست که این رژیم‌ها به درد مردم نمی‌خورند و باید ریشه‌ی همه‌ی آن‌ها و آن هم با هر رنگ و لباسی سوزانده شود. این دنیای میلیاردها انسان زحمت‌کش و فرزندان‌شان نیست. دنیایی که در آن، رنگ پوست‌ها طبقاتی شده است و دنیایی که در آن دارند انسان‌ها را به دلیل جنسیت از تحصیل باز می‌دارند و در دنیایی که انسان‌ها اجازه‌ی انتخاب مکان زندگی خود را ندارند، نمی‌تواند دنیای انسانی باشد. این نگاه،

در نوشته "پیروزی انحصارچندجانبه" در سال ۱۹۹۴ مشاهده نمود که "الیکاپلی یا انحصارچندجانبه جهانی جدیدی شروع به پدیدار شدن نمود... صرف نظر از نتیجه این رقابت، شکلی که به نظر می‌رسد به احتمال بسیار زیاد به ظهور برسد انحصار چندجانبه جهانی است." ۲۰

در حقیقت، پنج شرکت چندملیتی، که دوتای آنها (جنرال موتورز و فورد) آمریکائی هستند، در حال حاضر تقریباً نیمی از تولید خودرو جهان را در اختیار دارند، در حالی که ۱۰ شرکت کنترل ۷۰ درصد از تولید جهان را در دست دارند. بنابراین در حال حاضر الیکاپلی تولید خودرو در مقیاس جهانی وجود دارد و تمام شرکت‌های اصلی آن نیز در سطحی جهانی فعال هستند. ۲۱

انسداد فکری دوم ما، تعیین رایج روابط اقتصادی از نظر نیروهای انتراسی اقتصادی و جریان بازار و در عین حال نادیده گرفتن نقش شرکت‌های غول‌آسا در شکل دادن به زمینه اقتصادی می‌باشد. مفهوم بازار آزاد در تئوری اقتصاد امروزین معنای واقعی کمی دارد، به جز این واقعیت که صراحتاً دولت را جدا کرده و به طور ضمنی همه ملاحظات نهادهای قدرت در درون اقتصاد یعنی نقشی که توسط شرکت‌های غول‌پیکر بازی می‌شود را مستثنا می‌کند. ۲۲

سوم، مانع جدی در تفکر ما نسبت به این موضوع را بایستی در ابهامات موجود پیرامون مفهوم رقابت پیدا نمود. این از یک سو، معمولی در علم اقتصاد و از سوی دیگر از جنبه‌ی بیش‌تر محاوره‌ای (از جمله کسب و کار) درک می‌گردد. در تئوری اقتصادی، رقابت به مفهوم کامل آن مبتنی بر وجود تعداد زیادی از شرکت‌های کوچک است که هیچ‌یک از آنها نیز قدرتی برای کنترل بازار را ندارند. رقابتی دیگر گرچه وجود دارند، اما اساساً ناشناس هستند.

بنابراین، رقابت مستقیم بین شرکت‌ها در حداقل یا در سطحی بسیار نازل است. نگاه به آن از این نقطه نظر، همان‌گونه که اقتصاددانان بسیاری، از جمله میلتون فریدمن (Milton Friedman)، اشاره کرده‌اند، رقابت شدید که اغلب مشخصه‌ی بازارهای الیکاپلیستیک یعنی به انحصار درآمده است، از نظر اقتصادی به انحصار نزدیک‌تر است تا رقابت، امروز رقابت تقریباً همراه با انحصار می‌باشد. ۲۳ از این رو، "ابهام در رقابت است." ۲۴

در واقع، قرینه‌ی دیالکتیکی چنین رقابت الیکاپلیستیکی (که اغلب با رقابت ساده اشتباه گرفته می‌شود) گرایش به سوی ثباتی است، به‌ویژه جایی که تهدید به رقابت مخرب قیمت‌ها بین غول‌ها مطرح می‌باشد. منطق این روند توسط پال باران (Paul Baran) و پال سوئیتری (Paul Sweezy) در سرمایه‌ی انحصاری به خوبی شرح داده شده است:

نمونه‌ی معمول شرکت غول‌پیکر... یکی از چندین شرکتی است که کالا تولید می‌کنند و هریک کم و بیش جای‌گزین مناسبی برای یکدیگرند.

نگاه طبقات منفعت‌طلب و نگاه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نسبت به دنیا و مقوله‌ی انسانی‌ست. معین است که سرنوشته انسان‌های محروم در نظام‌های امپریالیستی و در زیر سلطه‌ی رژیم وابسته‌ی جمهوری اسلامی، تحقیر و توهین توأم با سرکوب و انقیاد می‌باشد.

در یک کلام و به صراحت می‌توان اعلام نمود که روابط حاکم بر جهان کنونی مولد جرائم متفاوت و جدائی انسان‌ها و بی‌تفاوتی‌هاست، و تا زمانی که این نظام‌ها و از جمله سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بر سر کاراند ابعاد توهین، تحقیر و تعرض به معیشت کارگران و زحمت‌کشان و به ویژه توده‌های محروم افغانی مقیم ایران ابعاد گسترده‌تری به خود خواهد گرفت؛ چرا که سیاست دولت‌ها بر پایه‌ی استثمار و چپاول محرومان و دروغ‌گوئی و بر تشدید تنش فیما بین قربانیان نظام‌های امپریالیستی ریخته شده است. انتظاری فراتر از این، از این نظام‌ها نیست و تنها با نابودی و محو کامل نظام‌های امپریالیستی و دولت‌های وابسته به آنان و از جمله رژیم جمهوری اسلامی‌ست که دنیا شاهد حذف سیاست نفرت‌پرانی و رنگی و نژادی‌ست. این آن دنیایی‌ست که کارگران و زحمت‌کشان در پی آن‌اند و این آن دنیایی‌ست که در آن انسان‌ها از حق تحصیل و پوشش و زندگی توأم با امنیت و آسایش برخوردار خواهند بود.

شبهاتنگ راد



اثر مشترک

جان بلیمی فاستر، رابرت دلبلیو مک‌چسنی و آر. جمیل جونا
ترجمه: پویان کبیری (قسمت ششم)

با این حال، آن‌چه که غالب‌تر به رسمیت شناخته شده این است که این تضعیف بخشی از تغییر جهت به سمت تجمع و تمرکز تولید در سطحی بین‌المللی بود. "همان‌طور که کمپانی‌های آمریکائی در رقابت دهه‌های ۷۰ و ۸۰، توسط ایستگاه‌های فرعی در صنایع مختلف سقوط کردند"، گالامبوس (Galambos)

از یک طرف شرط پیروزی مبارزه‌ی مسلحانه بسیج توده‌هاست - چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی - و از طرف دیگر، بسیج توده‌ها جز از راه مبارزه‌ی مسلحانه امکان‌پذیر نیست!



زیرنویس‌ها:

۲۰- لوئیس گالامبوس (Louis Galambos)، "پیروزی انحصار چندجانبه"، در چشم‌انداز توسعه‌ی اقتصادی در آمریکا توسط توماس وایس (Thomas Weiss) و دونالد شایفر (Donald Schaefer)، پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۹۴، صفحه ۲۵۲.

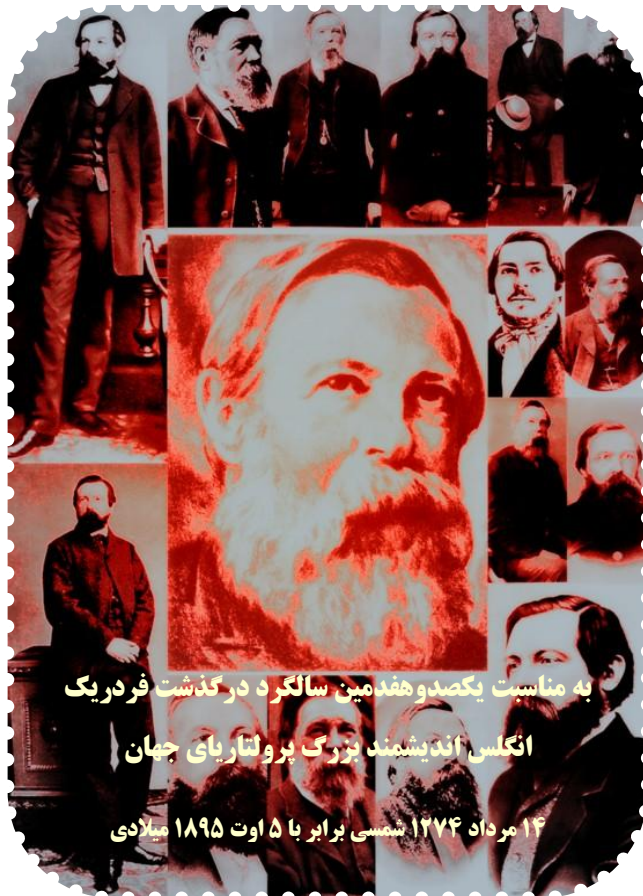
۲۱- تولید خودرو جهان در سال ۲۰۰۹، بررسی سازمان خبرنگاران غیر دوگانه (OICA)، <http://oica.net>.

۲۲- نگاه کنید به جیمز ک. گالبریت (James K. Galbraith)، دولت درنده (نیویورک: مطبوعات آزاد، سال ۲۰۰۸)، صفحات ۱۹ تا ۲۴.

۲۳- میلتون فریدمن (Milton Friedman)، سرمایه داری و آزادی (شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۶۲)، صفحات ۱۱۹ و ۱۲۰.

۲۴- فاستر (Foster)، مک‌چسنی (McChesney) و جونا (Jonna)، "انحصار و رقابت در قرن بیست و یکم"، صفحات ۱۳ تا ۱۹.

ادامه در شماره بعد



به مناسبت یکصد و هفدهمین سالگرد درگذشت فردریک

انگلس اندیشمند بزرگ پروتاریای جهان

۱۴ مرداد ۱۲۷۴ شمسی برابر با ۵ اوت ۱۸۹۵ میلادی

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492

1001 EL Amsterdam, Nederland

TEL.: +31 624 797 133

E_Mail: pouyan@19bahman.net

Web site: <http://www.19bahman.net>

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.

با کمک‌های مالی خود و ارائهی هرگونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظائفمان یاری رسانید.

گرامی باد خاطره‌ی احمد شاملی شاعر توانای خلق



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!